



زن

در عصر خدایان نقاب دار

و

شاهان پوشیده



ملت دموکراتیک

زن زن باردار

له زندگی آادی

تفسیر صحیح جامعهی متمدن

جایگاه زن و خانواده در نظام زیگورات

زن - مادر در مزوپوتامیا

زن در عصر خدایان نقاب دار

شاهان پوشیده



گردآوری از  
دفاعیات  
عبدالله اوجالان

پیشگفتار

## پیشگفتار

جنبش آپویی در طی دهه های گذشته با تکیه بر پیشاهنگی زنان و نیروی شان جهت تغییر ذهنیت مردسالار در عرصه های گوناگون مبازه نموده است این مبارزات از فکر و اندیشه ای نشات می گیرد که به پیشاهنگی زنان، نیروی مبارزه شان با ذهنیت مردسالار در طول تاریخ تکیه کرده است. در دفاعیات رهبر عبدالله اوجالان نیز به کرات از نقش زنان در تاریخ و وضعیت کنونی آنان سخن به میان آمده است، کمیته ی تحقیقاتی کژار نیز برآن است تا طی سلسله بروشورهای مختلف، این تحلیلات را در اختیار زنان و تمام آحاد جامعه قرار دهد.

## زن در عصر خدایان نقاب دار و شاهان پوشیده

تمدنی در مزوپوتامیای سفلی یعنی جاهایی که دجله و فرات تلاقی می‌یابند و به هم نزدیک می‌گردند، در میان خاک‌های آبرفتی و نیزارها بر ساخته شده است. می‌دانیم در نقطه‌ی شمالی‌تر این تمدن، در مرحله‌ی نهادینگی نئولیتیک که مرحله‌ای اعجاب‌انگیز را گذرانده و می‌توان آن را دوره‌ی تل‌حلف (۶۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م) نیز نامید، وفور و تنوعی خوراکی پدید آمده است. چیزی که منجر به این امر شده، تکنیک‌ها و فناوری‌های تولید و به همان میزان، جامعه‌ی روستایی است که موجب نشو و نمای ذهنیت کاشف این فناوری‌ها گشته است. یکجانشینی، مترادف با مزرعه بوده و همراه خویش تحقق نهادینگی اجتماعی‌ای را در پی دارد که از طریق تغذیه‌ی متقابل ایجاد شده است. نهادینه‌شدن از یک نظر به معنای سازمان‌بندی ذهنیت اجتماعی و توسعه‌ی زندگی جمعی (کلکتیویسم) است. مساعدبودن فصل‌ها و کفایت بارندگی، سبب می‌شود که آبیاری در اولویت قرار نگیرد؛ اما اهمیت آبیاری درک می‌شود. به استناد ده‌ها نمونه حفاری باستان‌شناسانه‌ی بومی، اثبات شده است که در حدود ۳۰۰۰ ق.م در مزوپوتامیای علیا، بسیاری از روستاهای یکجانشین به مرز تبدیل‌شدن به شهر رسیده‌اند.

دیوارهایی که شهر را احاطه می‌کردند و از نشانه‌های تعیین‌کننده‌ی وجود شهر هستند، در بسیاری از تپه‌های باستانی دیده شده‌اند. اما محدودیت آبیاری و کشت از راه باران (دیم)، رشد بیشتر و افزایش کمی را دشوار می‌سازد. حوزه‌ی پایینی رودهای دجله-فرات برای آبیاری بسیار مناسب است و خاک آن نیز فراوان و حاصلخیز می‌باشد. اثبات شده است که نخستین یکجانشینی‌های روستایی در ۵۰۰۰ ق.م از شمال و فرهنگ تل‌حلف، پایین آمده‌اند. در این مرحله، جمعیتی که رو به افزایش است، تحرک همیشگی اجتماعات را ناگزیر می‌سازد. روستاهایی که رشد یافته و رو به ازدیاد نهاده‌اند، قابلیت پراکنش

به هر چهار طرف را دارند. قبلا سعی کرده بودیم این دوران را با خطوط کلی نشان دهیم. هنگام پایین آمدن به سمت مناطق جنوبی تر، افت میزان بارش باران، قطعاً نیاز به آبیاری را اجباری می گرداند و این نیز لزوم سازمان بندی وسیعی را با خود به همراه می آورد. مشاهده می کنیم که سازمان بندی ایده آل، در چارچوب معابدی که زیگورات نامیده می شوند، به وجود آمده است. سه نقش و ویژگی متداخل زیگورات ها برای درک تمامی جامعه ی سومری نقش کلیدی دارد. نقش و ویژگی اول، در پایین ترین طبقه، کارگران تحت مالکیت زیگورات که در مزارع کار می کردند، نمود می یابد. سازندگان ابزارآلات نیز در اینجا به سر می بردند. دومین نقش و ویژگی، وظیفه ی مدیریت بود که از طرف کاهنان ساکن طبقه ی دوم ایفا می شد. کاهن ناچار بود برای کارهای رو به رشد تولیدی، محاسباتی انجام دهد و برای به کار واداشتن دسته جمعی کارگران، به مشروعیت آفرینی (نیروی اقتاع) پردازد. یعنی باید کارهای دین و دنیا را توأمان مدیریت کند. سومین نقش و ویژگی از طرف موجودات خدایی که در سومین طبقه بودند (یک نمونه ی اولیه ی پانتئون) ایفا می شد. همچنان که در دفاعیه ی «از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک» مطرح کرده بودم، زیگورات در زمینه ی تأثیرگذاری معنوی، همانند ماکت جوامع متمدنی بود که بعدها به وجود آمدند. چنان شالوده و بنیاد ایده آلی است که الگوی مادر جوامع شهری امروزی محسوب می گردد که شمارشان صدها هزار و جمعیت شان میلیون ها نفر می باشد. حتی همان گونه که پیش تر گفته بودم: زهدانی است که سازمان بندی تیپ دولتی - که در جامعه ی شهری نهادینه شده - در درون آن صورت گرفته است. در آن دوران، زیگورات تنها مرکز شهر نیست، بلکه خود شهر است. شهرها نیز به سه بخش اصلی تقسیم شده اند: معبد (محل و خانه ی خدا) که بخش مشروعیت زایی و تأمین مشروعیت می باشد، بخشی که اندکی وسیع تر است و سکونت گاه مدیران شهر می باشد، و بخش سوم محله های اسکان کارگرانی است که گسترده ترین قشر را تشکیل می دهند. زیگورات ها

دقیقا این سه نقش‌ویژه را به‌طور یکجا ایفا می‌کنند. آن‌هم به‌منزله‌ی اولین نمونه‌ای که در جهان بنیان‌گذاری شده است.

وقتی اندکی از نزدیک‌تر می‌نگریم، درمی‌یابیم که کاهن قطعا اولین کارآفرین است. همچون یک کاپیتالیست (جهت درک نمونه‌ی مذکور می‌گویم وگرنه کاپیتالیست مدرنیته صورت متفاوتی به‌خود گرفته است)، رئیس یا ارباب دوران خویش است. کارهایی تاریخی دارد که بایستی به انجام رساند. قبل از هر چیز، پایه‌گذار شهر است و مهر خویش را بر جامعه‌ای نوین حک خواهد کرد. آنچه در اطراف وی شکل خواهد گرفت، نه یک روستای محدود، بلکه شهر است. اگر توجه کنیم که حتی امروزه نیز انجام چنین کاری چه دشواری‌هایی به همراه دارد، عظمت وظیفه‌ی پیش روی کاهن بهتر درک می‌شود. برای شهری که باید احداث شود، به کارگران بسیاری احتیاج دارد. اینها را از کجا تأمین خواهد کرد؟ جدا نمودن انسان از کلان و اتیسیته بسیار دشوار است. بیکاری، همانند امروز نهادینه نشده بود. افراد اندکی که از کلان و اتیسیته جدا می‌شدند، جهت تأمین کارگران لازم برای احداث شهر کافی نبودند. هنوز به دوران برده‌گیری اجباری انسان‌ها، گذار صورت نگرفته بود. احتمالا تمامی امتیاز کاهن، استفاده از اسلحه‌ای است که خدا نام دارد. در اینجاست که یکی از نقش‌ویژه‌های باعظمت کاهن به میدان می‌آید: وظیفه‌ی برساختن خدا. این موضوع بسیار مهم است. اگر موفقیت حاصل نشود، نخواهد توانست شهر و جامعه‌ی نوین و بنابراین تولید وافر را تحقق بخشد. این نمونه، به‌شیوه‌ی بسیار عالی گویای آن است که چرا کاهنان، اولین مدیران دولتی هستند. زیگورات تنها «شهر» تولید وافر و جامعه‌ی نوین» نیست؛ بلکه کاهن می‌بایست علاوه بر خدا تمامی جهان اصطلاحات، محاسبات، جادو، علم، هنر، خانواده و حتی اولین معاوضه و مبادله را از نو طراحی کند، برایشان پروژه‌های فراهم سازد و آن‌ها را برسازد. اولین مهندس جامعه است، اولین معمار، اولین نمونه‌ی پیغمبری، اولین اقتصاددان، اولین کارفرما، اولین سرکارگر و اولین شاه است.

به جزئیات اساسی‌ترین کارهای کاهن نظری بیان‌داریم:

برساختن دین و خدایی نوین در رأس مهم‌ترین کارهای کاهن می‌آید. مطابق تفسیر من، ماهیت دین ایجادشده از طرف کاهنان سومری، حلقه‌ی گذار ظاهراً ناپیوسته‌ای است میان «توتم» پرستی قدیمی و ادیان ابراهیمی که بت‌پرستی را پشت سر نهاده‌اند. تشکیل‌دهنده‌ی ترکیبی است از خدای تداعی‌گر مفهوم قوت که به تنظیم آسمان‌ها می‌پردازد، با دین توتمی که تعیین‌کننده‌ی هویت جامعه است. این تفسیر مورد قبول همگان می‌باشد که توتم، نمایانگر هویت کلان و بازمود هویت قبیله - به‌مثابه‌ی حالت وسعت‌یافته‌ی کلان- است. هر ابژه‌ای که در حیات کلان حائز اهمیت باشد، می‌تواند توتم شود. کلان‌ها اکثراً موجوداتی را به‌مثابه‌ی توتم می‌پذیرفتند که دارای نیرویی بودند. استفاده از اسامی حیوانات و عوامل طبیعی برای نام‌گذاری عشیره‌ها همانند شیر، شاهین، مار، گرگ، باد، باران و نام‌های نباتات و درختان مهمی که امروزه در میان عشایر بدان برمی‌خوریم، از همین دوران به‌جای مانده است. ایجاد قداست در اطراف زن- مادر به‌مثابه‌ی نیروی محرکه‌ی نئولیتیک، ایجاد قداست در پیرامون کاهن مرد را تداعی می‌نماید. بازمود توتمی و آسمانی خدایان، در فرم «ایزدبانو- مادر» که سمبل برکت و حاصلخیزی است، کسب اهمیت می‌نماید.

ایزدبانو- مادر، بعدها به جنگ بزرگی با خدایان کاهن سومری خواهد پرداخت. به‌ویژه کشمکش میان خدای مکار مرد یعنی «انکی» و غنای اساسی ایزدبانوی زن یعنی «اینانا» موضوع اساسی حماسه‌های سومری است. در بنیان این کشاکش، تضاد و تقابلی منفعت‌خواهانه نهان است که امکان درگیری همه‌جانبه‌ای را فراهم می‌آورد؛ یعنی درگیری میان جامعه‌ی روستایی نئولیتیک که تحت رهبری زن- مادر در حوضچه‌ی بالایی دجله- فرات در اطراف روستاها تمرکز یافته و اجازه‌ی حضور به استثمر نمی‌دهد، با تمدن شهری ساخته‌شده به دست کاهن که جدیداً آغاز به تولید کرده و برای اولین بار راه استثمر را می‌گشاید. برای نخستین بار در طول تاریخ، «مسائل جدی اجتماعی» به‌وجود می‌آیند. بی‌تردید،



جدال میان دو نیروی جهت‌دهنده‌ی جامعه، ناشی از مسئله و مشکل اجتماعی است. اما همان‌گونه که در تاریخ شاهدیم، اصطلاحات و قاموس این نزاع، از طرف آشکال ذهنیتی آن دوران تعیین می‌شوند. زیرا آشکال ذهنیتی امروزین، وجود نداشته‌اند. خود جامعه، تنها با یک هویت نیمه‌خدایی بیان‌گردیده است. ذهن انسان هنوز از یک مفهوم هویتی تجرّدیافته، بسیار دور بوده است. انسان دارای ذهن، در آن دوران طبیعت را زنده و مملو از خدایان و ارواح می‌انگاشت. این امر در مقایسه با امروزه عقب‌مانده نیست؛ حتی به نظر من تفسیری پیشرفته و نزدیک به واقعیت است. هرگونه ایذاء و برهم زدن آسودگی‌شان ممکن است نتایج خطرناکی را دربر داشته باشد؛ همه‌ی آن‌ها قداست‌هایی دارند؛ بایستی با اعتناورزی و احترامی وافر با آن‌ها رفتار نمود؛ کوچک‌ترین بی‌احترامی که در برابر آن‌ها روا داشته شود، ممکن است بلایایی را سبب شود؛ بنابراین برای خشمگین نمودن آن‌ها باید نذورات و قربانیانی را پیشکش کرد. خشنودسازی قداست‌ها و خدا از راه «قربانی» چنان اهمیت می‌یابد که قربانی نمودن دختران و پسران کودک و جوان، همچون سنت به مدت‌زمانی طولانی ادامه می‌یابد. سنت دهشت‌انگیزی است، اما معتقد بودند که با این سنت جامعه را پابرجا نگه می‌دارند. کاهن و کاهنه‌ها این سنت را به شکل انحراف‌یافته‌ای به مدتی طولانی ادامه می‌دهند. اما چنین نکته‌ای قطعی است که جوهره‌ی آن در ارتباط با قداست و حفاظت بود. همه نوع روابط میان اجتماعات انسانی، به شکل رابطه و تعارض میان این قداست‌ها و خدایان بیان‌گشته‌اند. ذهن و زبان، این‌گونه برساخته شده‌اند. زبان علم پوزیتیو امروزین وجود نداشت. انسانیت در دویست سال اخیر این زبان (و به عبارت صحیح‌تر دین) پوزیتیو علمی نوین را شناخته است. در تفسیر تاریخ، به هیچ‌وجه نباید این واقعیت را از نظر دور برداریم.

بنابراین جدال بین اینانا و انکی، یک نزاع شدید اجتماعی است. بدون شک این منازعه دارای بنیان‌های مادّی است. همچنان‌که مشاهده می‌کنیم، کشمکش

امروزین ترکیه نیز مصداقی بر این تفسیر است. در مبارزه بین نیروهای حزب جمهوری خواه خلق (CHP) که خویش را پوزیتیویست و علم‌گرا می‌خوانند و حزب عدالت و توسعه (AKP) که پایبند به دین و باورداشتی اسلامی‌اند و اعتقادی متافیزیکی دارند، بار دیگر از نزدیک چگونگی جریان دیالکتیک تاریخی را می‌بینیم. باید به‌خوبی بدانیم که هیچ مبارزه‌ی نظامی، سیاسی و اقتصادی وجود ندارد که «دین» را در جدال‌های اجتماعی دخالت ندهد. در غیر این‌صورت، به وضعیت «سوسیالیسم رئال» دچار می‌شویم.

خدای آسمانی «ان» و خدای زمین «انکی» که به دست کاهن سومری ساخته شده‌اند، خصلتی مردانه دارند. این واقعیت، حاکی از تجلی نیروی مرد است که در جامعه‌ی شهری سومر مطرح شده؛ یعنی به مرد قداست و الوهیت می‌بخشد. چنان قداستی که «مرد جدید متعالی رهبر»، همان جامعه است که از زمین تا آسمان، قداست و الوهیت کسب نموده است. اگر اندکی دیگر بنیان این کار را بکاویم، بهتر درک خواهیم کرد که مورد تعالی داده‌شده «طبقه‌ی کاهن» است. همچنان‌که اگر بن‌مایه‌ی اعتقاد «اینانا» را بکاویم، نیروی اجتماعی زن-مادران موجد و هدایت‌کننده‌ی نئولیتیک را خواهیم دید.

اگرچه در جامعه‌ی سومر، توازن به تدریج علیه زن برهم می‌خورد، ولی این مبارزه تا ۲۰۰۰ ق.م به‌صورت متوازن پیش می‌رود. تحقیق در مورد جدال بر سر تفاوت و تمایز میان زن-مرد که تا امروزه نیز ادامه دارد، در میان رنگ‌های تاریخی آن، آموزنده‌تر خواهد بود. کوشش خواهیم نمود که چنین تحقیقی را به انجام رسانیم.

کاهن، بالاترین طبقه‌ی زیگورات را به خدایانی که شمارشان به تدریج کاهش می‌یابد، اختصاص داده و این طبقه را بسیار مخفی نگاه می‌دارد. مقید می‌کند که غیر از خود کاهن اعظم کسی حق بالارفتن و ورود به آنجا را ندارد. این تاکتیک برای پیشرفت نوین دینی، مهم است. بدین ترتیب، هم احترام و کنجکاوی انسان‌ها و هم پایبندی‌شان را توسعه می‌دهد. کاهن اعظم، همیشه در میان

جامعه چنین سخن‌پراکنی می‌کند که گویا او در بالاترین طبقه‌ی زیگورات با خدا صحبت و دیدار می‌کند. کسی که می‌خواهد کلام خدا را بشنود باید به «کلام» کاهن اعظم گوش بسپارد، زیرا او تنها سخنگوی صلاحیت‌دار خداوند است. این سنت، بدون تغییر وارد ادیان ابراهیمی نیز شده است. حضرت موسی در طور سینا با خدا تکلم نموده و «ده فرمان» را دریافت کرده است. نام دیگر حضرت عیسی، «سخنگوی خدا» است. او نیز بارها سخن‌گفتن با خدا را می‌آزماید. شیطان، مانع این امر می‌شود؛ اما عاقبت عیسی موفق می‌شود. معراج حضرت محمد، نشان می‌دهد که همان سنت با اسلام تداوم یافته است. طبقه‌ی بالایی در دین یونان- روم، به شکل پانتئون، با شکوه و جلال بیشتری به صحنه می‌آید. در ادیان ابراهیمی نیز به صورت کنیسه، کلیسا و مسجد باشکوه‌تر گردیده و از نو سامان‌دهی شده‌اند. بسیار آشکار است که نقش طبقه‌ی دینی، در جامعه رو به افزایش نهاده است.

کاهن اعظم کسی است که در طبقه- خانه‌ی خدا موفق به غور و تمرکز فکری می‌شود. مسئله‌ای که حائز اهمیت بسیار می‌باشد این است که جهت مؤثر بودن نظم اجتماعی نوین، این نظم باید مطابق سخنانی باشد که میان کاهن و خدا می‌گذرد. برای نخستین بار برخی مجسمه‌ها را به‌عنوان نمادهای خدا در این طبقه جای می‌دهد. این ابداع، کنجکاوی انسان را هرچه بیشتر برمی‌انگیزد. بت‌ها و نگاره‌های نمادینِ اصطلاح خدا لازم دیده می‌شوند. حافظه‌ی انسان آن دوران، به‌جای اندیشیدن از رهگذر اصطلاحات مجرّد، با تصور ذهنی از راه نگاره‌ها تماما سازگار و مانوس است. درک اندیشه‌ی جسمیت‌نیافته یا ترسیم‌ناپذیر، شفاهی و مجرّد، بسیار دشوار است. اجتماعات انسانی به‌گونه‌ای وافر تحت تأثیرات زبان اشاره‌ای (یک نوع زبان مبتنی بر فیگور و حرکات بدنی) می‌باشند. بنابراین ایجاد سمبل‌های خدایی که جسمیت‌یافته و بت‌مانند باشند، بسیار قابل درک است. بسیاری از پیکره‌های فربه‌ی زنان که از دوران ایزدبانو- مادر به‌جای مانده‌اند، متواضع‌تر بوده و بیانگر زن- مادر زایا و

پربرکت می‌باشند.

اینکه طبقه‌ی بالای زیگورات اولین نمونه‌ی خانه‌ی خداوند، پانتئون، کلیسا، کنیسه، مسجد و دانشگاه است، نکته‌ی بسیار آموزنده‌ای می‌باشد. این شکل‌های تاریخی که زنجیروار به همدیگر وابسته هستند، به معنای حافظه و هویت مقدس جامعه نیز می‌باشند. یزدان‌شناسی، این حافظه را به فلسفه تبدیل نموده و می‌آموزاند؛ آن‌هم به شکل مجرد و جداشده از اولین نمونه‌اش. بزرگ‌ترین تحریفات تاریخی در حوزه‌ی الهیات- یزدان‌شناسی صورت می‌گیرند. بدون شبهه، نقش الهیات در پیشرفت علم و فلسفه انکارپذیر نیست. اما متخصصان الهیات چون در برساخت اجتماعی خویش، منبع اجتماعی الوهیت را اعلام نکرده و با پناه‌بردن به مجردترین مجردات و بتی که سرآمد همه‌ی بت‌هاست این کار را به انجام رسانده‌اند، طبقه‌ای هستند که در تشکیل تمدن به‌طور عام و شکل‌بندی تمدن امروزی به‌طور خاص، مسئولیت اساسی را دارند.

بی‌شک، آن دسته از تفاسیر الهیاتی که به منابع صحیح و اصیل می‌پردازند، مشارکت بزرگی در امر معناشناسی صورت می‌دهند. اما درک این نکته مهم است که عمده‌ی عالمان عرصه‌ی الهیات با جای‌گرفتن در تمامی نظام‌های رسمی دولت و هیرارشی، به‌صورت عمدی یا تصادفی، عمیق‌ترین تحریفات معنایی را به‌وجود آورده‌اند. برای درک خاورمیانه‌ی امروزی، سعی خواهیم کرد با تحلیل این موارد و شکل‌های نوینی که در هر مرحله کسب می‌کنند، آنها را توضیح دهیم.

دومین کار مهم کاهن، مهندسی جامعه است. هم جامعه‌ی نوین را طراحی می‌کند و می‌سازد و هم شخصاً آن را مدیریت می‌نماید. این وظیفه را در دومین طبقه‌ی زیگورات، که طبقه‌ی کاهنان است، اجرا می‌نماید. بعدها شمار کاهنان به‌منزله‌ی وکلای خدا، تحت مسئولیت کاهن اعظم به جایی رسید که طبقه‌ای مقدس را تشکیل داد؛ در هر شهر اولین کاست هیرارشیک را به‌عنوان اقلیت مدیران (مدیریت مقدس) تشکیل دادند. بی‌جهت نگفتیم که کاهنان به‌مثابه‌ی

پیش‌نمونه‌ی پروفیسورها می‌باشند. کاهنان با به‌کارگیری انسان‌هایی که در طبقه‌ی اوّل بوده‌اند (نخستین برده‌گان)، ارزش‌هایی مادّی تولید کرده‌اند و خود اساساً همراه با خداوند به وضع علم و سامان‌دهی آن مشغول گشته‌اند. خط، ریاضیات، ستاره‌شناسی، پزشکی، ادبیات و صد البته علم الهیات، در اتاق‌های کاهنان واقع در طبقه‌ی میانی، پایه‌ریزی شده‌اند. طبقه‌ی میانی در عین حال نمونه‌ی کوچک (ماکت) مدرسه‌ها و دانشگاه است. طبقه‌ی خدا، پروتوتیپ (پیش‌نمونه) معابد است و طبقه‌ی کاهنان، پیش‌نمونه‌ی مدارس. بی‌گمان، عامل اساسی در این فعالیت، مدیریت امور شهرهای روبه‌رشد است. باید به خوبی واقف بود که هیچ‌گاه فعالیت‌های مادّی به‌تنهایی، یعنی به تعبیر مارکس از طریق «زحمتکشان آزاد»، انجام داده نشده‌اند. نه در دوران کاپیتالیستی و نه در هیچ یک از جوامع طبقاتی، زحمتکشانی آزاد که صاحبان ملک خصوصی یا جمعی باشند، نمی‌توانند وجود داشته باشند. هیچ انسانی که از راه فشار و مشروعیت، به برده تبدیل نشده باشد، آزادانه در ملک سایرین کار نمی‌کند! در جای خود، این موضوعات را نیز ارزیابی خواهیم نمود.

کاهنان، امور مدیریتی خویش را به نسبت بسیار، از راه کسب مشروعیت انجام می‌دادند. بزرگ‌ترین مهارتشان در این امر، قبضه‌کردن مقام سخنگوی خدا و نیز انحصارگری در زمینه‌ی علم است. سخنگویی‌شان از جانب خدا و ابداعات علمی‌شان، نیروی مدیریتی بزرگی به آنها می‌بخشید. فراموش نکنیم که حتی در کاپیتالیسم نیز «علم، نیروست». به‌یاد بیاوریم که بنیان‌های این علم، در جامعه‌ی نئولیتیک و به‌ویژه در دوران تل‌حلف (۶۰۰ تا ۴۰۰ ق.م) ایجاد گشته‌اند. تلاش‌های ایزدبانوان زن-مادر در این دوران تعیین‌کننده بوده است. باید موقعیت آموزگاری زن-مادر در تمامی موضوعات پرورش نباتات و حیوانات اهلی، سفالگری، بافندگی، آسیاب‌نمودن، ساخت کاشانه و خانه‌ی مقدس به‌خوبی درک گردد. اینانا ایزدبانوی مادر، در مبارزه با انکی خدای مرد ادعا می‌کند که وی صاحب اصلی صدوچهار اثر و آفریده‌ی بزرگ (مه) است و این مه‌ها از او

به غارت رفته‌اند؛ این ادعایش از سخنان مصرّانه‌ای که در جریان نبرد بر زبان می‌راند به‌خوبی قابل درک است. یعنی اکثر اکتشافات از آن زن- مادران است. زمامداران مرد، اینها را از زن- مادران به سرقت برده‌اند. خواهیم دید که مرحله‌ی تمدن، اندکی هم بر این اساس ایجاد گشته است. نمی‌توان سهم کاهنان را در ابداعات، کوچک شمرد. نقش خط، ستاره‌شناسی، ریاضیات، طب و الهیاتی که ایجاد نمودند، در شکل‌بندی بنیان‌های علمی تمدن قطعی است. بجاست اگر بگوییم جایگاه کاهنان سومری در دوره‌ی آغاز علم، در صدر قرار دارد.

همچنان‌که می‌دانیم، نمود محسوسِ نامیدنِ شاهان سومری به‌صورت «کاهن- شاه» برای اولین بار در تاریخ، در این روایت دیده می‌شود. کاهن- شاهان اولین شاهان جامعه‌ی شهری هستند. هر شهر، ابتدا دارای یک کاهن- شاه است. مشروعیتی که بر پایه‌ی علم و الهیات ایجاد کرده‌اند، دلیل اساسی زمامداری شاهانه‌ی آنهاست. این وضعیت، در عین حال جوانب ضعیف آنان را نیز تشکیل می‌دهد. بعد از مرحله‌ی معینی، به دوره‌ی خاندانی گذار صورت خواهد گرفت. در این قضیه نیز ملازمان نظامی پیرامون «مرد نیرومند»ی که متحد رئیس خاندان است، نقش اساسی را ایفا خواهد نمود. عامل زور بر «بازی کاهن» چیره خواهد شد. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

طبقه‌ی کارکنان، پایین‌ترین طبقه بود. شاید هم به سبب اینکه بنیان شکل‌گیری اولین برده‌ها، سرفها و کارگران را آماده کردند، باید این «کارکنان اولین طبقه» را به نیکی درک نماییم. چرا و چگونه این کارکنان تأمین شدند؟ نقش جبر و اقتناع در زمینه‌ی گردآوری آنان چیست؟ از میان کدام اجتماع و در ازای چه چیزی تأمین گشتند؟ آیا زنان نیز در میان آنها حضور داشتند؟ نقش زنان و خانواده چیست؟ پاسخ‌گویی به این سؤالات، در سطح حائز اهمیت‌ی روشنگرانه خواهد بود. احتمالاً توان متقاعدکنندگی کاهنان در تشکیل نخستین گروه‌های کار، نقش درجه‌ی اول را داراست. می‌توان چنین تصور کرد که در نخستین سازماندهی

تولید، همراه با آبیاری، خوراک افزایش یافته و کارکنان در مقایسه با جایی که از آن آمده بودند بهتر تغذیه می‌گردیدند. همراه با روند افزایش جمعیت و کوچ، شاید آنانی که در نتیجه‌ی درگیری‌های قبیله‌ای دچار اختلاف با قبیله‌شان گشته‌اند نیز، پرستشگاه را به‌منزله‌ی چاره‌ای برای رهایی خویش دیده باشند. عامل دیگر این است که قداست کار می‌تواند در ساختن پرستشگاه و تولید موجود در آن، نقش بسیار مهم‌تری داشته باشد. موردی که در سنت خاورمیانه بسیار دیده می‌شود این است که هر خانواده و قبیله‌ای، برخی از فرزندان‌شان را به خدمت پرستشگاه می‌گمارند. کار بدون دستمزد در پرستشگاه، یک مقوله‌ی عمومی است. حتی جایگاهی افتخارآمیز نیز بدان می‌بخشند. کسانی که در پرستشگاه کار می‌کنند، در جامعه اشخاص آبرومندتری به حساب می‌آیند. می‌توان به خدمتکاری صومعه در مسیحیت تشبیه نمود. جوانب مشابهی از آن در طریقت‌گرایی نیز وجود دارد؛ کار در ملک شیخ، شرافتمندانه است و دارای ثواب. زیگورات‌ها از نظر اینکه اولین و خالص‌ترین نمونه‌ی فعالیت جمعی را تشکیل می‌دهند، جالب توجه هستند. مثلاً برخی از جامعه‌شناسان نظیر «ماکس وبر» آن را تحت‌عنوان «سوسیالیسم فرعونی» ارزیابی می‌کنند. روشن است که اولین نمونه‌ی اجرائیات کمونیستی هستند. جماعت صنعتکاران نیز در چارچوب گروه کارکنان است. باهم بودنشان، تولید کارخانه‌ای را تداعی می‌نماید. تولید اضافی، انبار می‌شود. پیداست که نظام کارآمدی در برابر بروز قحطی است. چنین شکلی از بهره‌برداری، نیروی کاهنان را به‌صورت فوق‌العاده‌ای ازدیاد می‌بخشد. هیچ خانواده یا قبیله‌ای نمی‌تواند به چنین توان و مهارتی دست یابد. اجتماع و نیرویی است که از تمامی خانواده‌ها و قبایل گذار می‌نماید. یعنی هیچ مثالی به اندازه‌ی زیگورات‌ها نمی‌تواند چنین آشکارا حالت جنینی جامعه‌ی نوین و دولت را نشان دهد.

پرسش نمودن از «جایگاه زن و خانواده در نظام زیگورات»، امر شایان اهمیتی است. در متون سومری به وفور می‌بینیم که دین ایزدبانو-مادر با دین کاهن

زیگورات در اختلاف است. مخالفت، آشکال متفاوتی را به نمایش می‌نهد. کاهنان زن، تحت حاکمیت خویش پرستشگاه‌هایی را ساخته‌اند. تقریباً هر شهری دارای یک ایزدبانوی محافظ زن است. مثال جالب، سرگذشت ایزدبانوی اوروک، «اینانا»ست. اوروک (شاید اسم عراق امروزی از آن برگرفته شده باشد) که در حکم اولین دولت-شهر سومری ساخته شده در تاریخ است، نمونه‌ای می‌باشد که در این موضوع ارزش موشکافی را دارد. به سبب اینکه شهر اولین شاه یعنی گلگامیش می‌باشد نیز، مشهور است. احتمالاً اوروک نخستین دولت-شهر است. دوران اوروک، عنوان مقطع زمانی بین سال‌های ۳۸۰۰ الی ۳۰۰۰ ق.م است. اینکه «اینانا» ایزدبانوی سازنده و پایه‌گذار اوروک است، بازتابی از قدمت و درجه‌ی اول بودن نقش زن-مادر در آن دوران است. مبارزه‌ی اوروک با اریدو (شهر خدای انکی و شاید هم اولین دولت کاهنی)، مبارزه‌ی حماسه‌وار است. به اندازه‌ی آنکه مبارزه‌ی اینانا و انکی نمونه‌ی محسوس و نیرومندی است از مبارزه‌ی بین زن و مرد، جنبه‌ی حماسی آن را نیز نشان می‌دهد. شمار پیکره‌های ایزدبانوی زن، به تدریج رو به کاهش می‌گذارد. زن در دوران بابل، تقریباً دچار شکست قطعی شده است. زن به اندازه‌ی که برده است، دیگر فاحشه‌ای رسمی، عمومی و خصوصی است.

می‌دانیم که در برخی از زیگورات‌ها، زنان به مثابه‌ی ابژهی عشق، نقش‌آفرینی نموده‌اند. ایفای نقش ابژهی عشق، برای بهترین دختران خانواده‌ها، افتخارآمیز بوده است. دختران برگزیده و ممتاز برای آنجا انتخاب گشته‌اند. در نظام کاهنان، نمایش‌دادن و عرضه‌داشتن زنان به شکل باشکوهی صورت گرفته است. زنان در زیگورات‌ها، همچون کاخ‌نشینان، همه‌نوع آموزشی را در زمینه‌ی زیبایی دیده و در برخی فعالیت‌ها (هنر، موسیقی) مهارت کسب می‌کردند. آنها را در مقابل مردان برگزیده‌ی مناطق همجوار به نمایش می‌گذاشتند. هنگامی که با برخی از آنها به توافق می‌رسیدند، به ازدواج درآورده می‌شدند. با این شیوه، هم درآمد و هم تأثیرگذاری پرستشگاه، رو به افزایش بسیاری می‌نهاد. زن گرفتن



از پرستشگاه، تنها می‌توانست شانس مردان خانواده‌های اصیل باشد. همچنین به سبب اینکه زنان دوره‌ی آموزشی پرستشگاه را طی کرده بودند، به نمایندگی فعالیت‌های پرستشگاه‌ها در میان قبایل تازه می‌پرداختند و آن‌ها را به جامعه-دولت نوین، پیوند می‌زدند. زنان، مفیدترین جاسوسان جامعه-دولت‌های نوین کاهنی بودند. این روشی است که هنوز هم دولت‌ها و در رأس آن اسرائیل، به‌طور وسیع از آن بهره می‌گیرند. اشتراکی نمودن این‌گونه‌ی زنان، الگوی اولیه‌ی هنر «فاحشه‌خانه» است. زنان هرچه به انحطاط می‌گریند، از ایزدبانوی اصیل و زنانگی عشق‌پرور پرستشگاه‌ها دور می‌گردند و به نامطلوب‌ترین «کارگر» بیچاره و خودفروش فاحشه‌خانه‌ها مبدل می‌شوند. جامعه‌ی سومری از این نظر نیز شرف یا بی‌شرفی «مقام اول» را داراست!

اما بدون ذکر این گفته نیز نمی‌توانم از کنار مسئله‌ی یادشده بگذرم: اگر چنین روشی از مسیر استثمار در پیش گرفته نمی‌شد و به سطح شرافتمندانه‌ای دست می‌یافت، ایده‌آل می‌گشت. چه در نظام‌هایی که زن-مادر پیشاهنگ آن‌هاست و چه در نظام‌هایی که پدر-مرد رهبری‌شان را بر عهده دارد، پرورش سالم دختران امری دشوار است. نه میزان شناخت و نه امکانات مادّی، هیچکدام برای این امر مساعد نیستند. نگهداری زنان، نیازمند مهارت و مادّیات است. می‌شد معابد زنان را به منزله‌ی حوزه‌ای بسیار ایده‌آل درآورد. اما جامعه‌ی مردسالار از راه فشار و بهره‌کشی، این نهاد را ساقط می‌نماید. در این موضوع، نمونه‌ی سومری بسیار آموزنده است. نهادی است که جامعه با غبطه بدان نگریسته و جهت قبول دخترانشان در آنجا، به رقابت برمی‌خاسته‌اند. به نظر من با چنین وضعیتی که داشته‌اند، اولین نمونه‌ای هستند که هنوز هم به آن دست یافته نشده است. دختران در این پرستشگاه‌ها (که می‌توان به انستیتوهای دخترانه‌ی امروزمین تشبیه‌شان کرد) به فرصت بزرگی برای پیشرفت نائل می‌آمدند. هدف اساسی‌شان نیز انتخاب شوهر نیست؛ بلکه پیشاهنگی برای جامعه-دولت نوین است. مشارکتی غیرقابل چشم‌پوشی در حیات اجتماعی اصیل‌تر و عاشقانه‌تر

به عمل می‌آورند. در یک جامعه‌ی ایده‌آل، آموزش کودکان دختر در یک کاشانه و مدرسه‌ی مقدس و عالی، امری اجباری‌ست. به‌ویژه آموزش زنان در هر خانواده‌ی هسته‌ای و خانواده‌ی گسترده، بسیار عقب‌مانده است و آرمانی جز تلقیح با بردگی جامعه‌ی عمومی (جامعه‌ی مردانه) ندارند. «انستیتوهای زن آزاد»، می‌توانند به‌مثابه‌ی پرستشگاه‌های معاصر نقش‌آفرینی نمایند. در جامعه‌شناسی آزادی که خواهم نوشت، سعی خواهم کرد به این مورد و عموماً به موضوع خانواده بپردازم.

زنان در درون پرستشگاه‌ها، به‌منظور خدمت به جامعه- دولت نوین سازماندهی شده‌اند. می‌بینیم که کاهنان، واقعا هم به‌صورت سحرآمیز اندیشیده‌اند و هم جامعه- دولت نوین خویش را به‌صورتی نزدیک به ایده‌آل تنظیم نموده‌اند. نقش زیگورات‌ها در امر تجارت که همچون فعالیت اجتماعی در حال گسترشی است، بسیار آشکار می‌باشد. به گمانم - اگرچه در متون، گفتگویی از آن نمی‌شود- زیگورات‌ها در همان دوران نقش یک تجارتخانه را نیز بازی می‌کنند. محصول مازاد و ابزارهای ساخته‌ی دست صنعتکاران، قابل تجارت هستند. دوران ۴۰۰۰ الی ۳۰۰۰ ق.م در تاریخ، به‌عنوان عصری ارزیابی می‌شود که تجارت برای نخستین بار در طی آن صورت گرفته است. دوران جامعه‌ی سومر مصادف است با گذار از نظام هدیه (نظام هدیه‌ی بین اجتماعات و خانواده‌ها) به سیستم مبادله و عصر آغاز کالاشدگی در حال شیوع (تولید با هدف ارزش مبادلاتی). بنابراین می‌توان انتظار داشت که جامعه‌ی سومر، «نخستین جامعه‌ی تاجران» باشد. از نمونه‌های تاریخی که در حفاری‌ها به آن برخورد شده، پیداست که چنان جامعه‌ای بوده است.

در ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م شاهد آغاز نظام کولونی‌سازی اوروک هستیم. ایجاد کولونی‌های اوروک در سلسله کوه‌های توروس- زاگرس، طبیعتاً شاید هم اولین حمله‌ی کولونی‌سازی است که با نام دولت صورت می‌گیرد. کولونی‌های خاندانی، قدمت بیشتری دارند. همچنین تشکیل کولونی‌های متفاوت قبیله‌ای،

کولونی‌سازی واقعی شمرده نمی‌شوند. جهت کولونی، نیاز به یک «متروپُل» وجود دارد. اوروک به‌عنوان یک «متروپُل» بسیار مشهور، می‌بایست دارای کولونی‌هایی می‌بود. بعد از آن، شاهد کولونی‌های مشهور اور (۳۰۰ تا ۲۰۰ ق.م) و آشور (۲۰۰ تا ۱۷۵۰ ق.م) هستیم. به نظر من شهرهای دوران کهن، هاراپا و موهنجودارو در پنجاب (۲۵۰۰ ق.م) و خود تمدن مصر (۴۰۰۰ ق.م تا میلاد) به‌لحاظ مفهومی و در معنایی گسترده، یک نظام کولونیال سرچشمه‌گرفته از تمدن سومری هستند. اگرچه به‌صورت مستقل ایجاد شده و مستقیماً با شهرهای سومر ارتباط نداشته‌اند، با این حال از تمدن سرآمد دجله-فرات برآمده‌اند. به یقین، بازرگانی نقش مؤثری را در نظام کاهنی داشته است. زیرا باید با محصول مازاد خویش بخش مهمی از نیازهای مربوط به کسری محصول را تأمین نمایند (در دره‌ی سفلی مزوپوتامیا مواد و لوازم بسیاری برای زندگی شهری وجود ندارد، بنابراین ناچار به تجارت یا تصاحب و تصرف بوده‌اند؛ شاید هم هر دو کار انجام شده باشند). نظام کولونیال که همچون شبکه‌ای همه‌جا را دربرمی‌گیرد، به همین منظور است. بسیاری از کولونی‌های سواحل دجله و فرات، با این هدف بنا نهاده شده‌اند. به وفور به آثار آنها برمی‌خوریم. به‌ویژه تجارت الوار، معدن و بافندگی رواج داشته است.

قطعا همان‌گونه که سعی کردیم با خطوط کلی نشان دهیم: پیرامون زیگورات، پیش‌نمونه‌ی جامعه-دولت نوینی در حال تکوین است. اولین نمونه‌ی توسعه‌ی محسوس و مشخص جامعه‌ی دولتی که نظام تمامی تمدن‌های ما را تحت‌تأثیر قرار داده است، از زیگورات‌های سومری سرچشمه می‌گیرد؛ این موردی تقریباً قطعی است. همچنان‌که سایر نمونه‌ها نیز از مصر تا چین، همان مسیر را طی کرده‌اند. حقیقتاً نیز تولد جامعه‌ی دولتی-متمدن، از زهدان پرستشگاه‌های کاهنی صورت می‌گیرد. به نمونه‌ی محسوسی برمی‌خوریم که حاکی از مایه‌گیری آن به اشکال دیگری باشد.

بنابراین با تکیه بر ارزیابی نمونه‌ی زیگورات، می‌توانیم بگوییم از طریق جامعه‌ی

سومری به عصر اولین خدایان نقاب‌دار و شاهان پوشیده وارد شدیم. همان‌گونه که کاهنان سومری نخستین خدایان نقاب‌دار بوده‌اند، پس از آن شاهان پوشیده (با پوشش سیاسی) نیز می‌آیند. آن‌هم با یک پیشروی مجلل و باشکوه! پس از دولت-جامعه‌ی کاهنی، دولت‌خاندانی می‌آید. مسئله‌ای که سنخ یا تیپ کاهن را در اولویت قرار می‌دهد، این است که پیشرفت اجتماعی‌ای نظیر جامعه‌ی دولتی، آکنده از معناست. در ابتدا برای مشروعیت‌یابی و سازماندهی، نیاز به اشخاصی بسیار خردمند وجود داشت. برساخته‌ی اجتماعی‌ای مورد بحث است که باید توان خویش را اثبات نماید. به راحتی می‌توان استنباط نمود که این کار از راه نیروی سیاسی-نظامی میسر نیست. توانمندی جهت اعمال زور، ابتدا نیازمند جامعه و نظامی مدیریتی است که برای تولید مازاد و تجارت، مناسب باشد و حتی بدان دست یافته باشد. جامعه‌ی نوین از یک نظر بایستی نهادینه‌شده باشد. نیروی سیاسی-نظامی تنها اگر چنین جامعه‌ی نهادینه‌شده‌ای را تحت حاکمیت درآورد می‌تواند با معنا شود. در غیر این‌صورت جز ایجاد کائوس، نمی‌تواند نقش دیگری بازی کند.

بی‌ترید، تاریخ خاندان‌ها نیز در مزوپوتامیا دارای قدمت و جایگاه نیرومندی است. با دستیابی اتنیسیته به هویت‌های متفاوت، توسعه‌ی خاندانی در درون هر نظام عشیره-قبیله به امری ناگزیر مبدل می‌گردد؛ این توسعه پیرامون اشخاصی صورت می‌گیرد که در زمینه‌های حفاظت از عشیره، سکونت در مناطق حاصلخیز و حل مسائل داخلی تجربه کسب نموده‌اند. احتمالاً یک خانواده و قبیله برجسته‌تر می‌شود؛ یا مدیریت عشیره را تشکیل می‌دهد یا آن را تصاحب خواهد کرد. بدون شک، رضایت اعضای عشیره تعیین‌کننده است. بین آنها پیوندهای خویشاوندی رواج دارد. جایی برای بیگانگان وجود ندارد؛ اما اگر بیگانه‌ها به شکلی مناسب وارد عشیره گردند و در نظام آن حل شوند، می‌توانند عضویت یابند. خاندان به‌ویژه در اولین دوره‌ی شکل‌پذیری و پس از تضعیف هویت کلانی، قوی‌ترین ظهور هویتی در مسیر پیشرفت اجتماعی

است. این رویداد تاریخی، بنا به تفاسیر، عموماً در سال‌های ۵۰۰۰ ق.م رخ داده است. سرچشمه‌ی آن، جامعه‌ی سومری نیست. به احتمال قوی برای اولین بار، گروه‌های زبان- فرهنگ آریایی، پیشرفت عشیره‌ای را شاهد بوده‌اند. می‌توان گفت احتمالاً در دوران پیش‌تر از آن، در ۹۰۰۰ الی ۶۰۰۰ ق.م، پیشرفت مشابهی در میان سامی‌ها به‌وجود آمده است.

می‌بینیم که دوره‌ی نیرومندشدن نظام خاندانی در مزوپوتامیای سفلی، تا سال‌های ۵۰۰۰ ق.م است. دوره‌ی اَلْعَبِيد با مرکزیت اریدو (۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م) که قبل از دوره‌ی اوروک است، دورانی می‌باشد که از نظر نظام خاندانی، ماهیت نیرومندی را داراست. اما اثباتی دال بر تشکیل دولت از طرف آن‌ها وجود ندارد. برخی از رویدادها اثبات می‌کنند که آنها خواسته‌اند اقدام به شیوه‌ای از کولونی‌سازی نمایند. در دوران ۵۰۰۰ الی ۴۰۰۰ ق.م به سکونت خانواده‌های برگزیده‌ی سامی در طبقاتی از فرهنگ آریایی برمی‌خوریم. اولین کولونیالیسم سامی در حوضچه‌ی شمالی دجله- فرات که امروزه آن را جنوب شرقی [ترکیه] می‌خوانیم، مشاهده شده است.

یکی از ویژگی‌های نظام خاندانی که بایسته‌ی درک و تأمل است، ویژگی‌ای است که رابطه‌ی تنگاتنگی با امروزه دارد: خانواده‌گرایی و برخورداری از فرزندان ذکور بیشتر، سنگ بنای اساسی ایدئولوژی خاندانی است. چه ازدواج با زنان متعدد و چه آرزوی داشتن فرزند پسر، خواسته‌ی اساسی ایدئولوژی خاندانی است. دلیل قابل درک این مسئله، کسب نیروی سیاسی است. همان‌گونه که کاهن با استفاده از نیروی «معنا» به پیشاهنگی دست می‌یابد، شخص نیرومند خاندان نیز با استفاده از نیروی «سیاسی» سعی در کسب جایگاه پیشاهنگی دارد. اصطلاح نیروی سیاسی، تداعی‌گر کاربست زور به‌هنگام عدم پیروی است. در نیروی کاهنی نیز هنگام عدم پیروی، قوه‌ای معنوی همچون «غضب خداوند» تأثیری هشداردهنده دارد. سرچشمه‌ی اساسی نیروی سیاسی، ملازمان نظامی مرد نیرومند هستند. پیش از آن مرحله، به‌ویژه در دورانی که زن- مادر مؤثر بوده

یعنی در دوران شکارگری مرد، انگار مردان در تنگنا و چنبره گرفتار آمده بودند. خلاصه برای فهم این پدیده (ادراک) باید نظام زن-مادر و واقعیت خانواده را درک نمود: در نظام زن-مادر، «شوهر» یا معلوم نیست یا حضورش بسیار کم‌رنگ است. زن-مادر، زنی نیست که برای زایش کودک به مرد دلخواهش عشق می‌ورزد. هنوز عشق و جامعه‌ی جنسیت‌گرا مطرح نشده‌اند. زن، به هیچ مردی از راه پیوند همسری وابسته نیست. مرد نیز نه می‌تواند بر زن حاکمیت و سلطه ایجاد کند و نه وی را «زنِ من» بنامد. شکارگری، کاری است که تنها یک مشغولیت بوده و اگر بازدهی نداشته نباشد، ارزشی نخواهد داشت. وضعیتی در جامعه پیش نیامده که فرزندان از آن مردان شمرده شوند. فرزندان، از آن زن-مادر هستند. زن-مادر به اقتضای طبیعت خویش، در پی شهوت ندویده و در جستجوی آمیزش جنسی با هدف لذت نیست. ارتباط جنسی‌ای همانند تمامی موجودات زنده دارد. ارتباط جنسی‌اش با هدف تولیدمثل است. دلیل اساسی اینکه فرزندان از آن زن-مادرند، رنج و زحمتی است که برایشان متحمل می‌گردد. هم‌زاییدن و هم‌تغذیه‌نمودنشان، این حق را به زن-مادر می‌دهد. بنابراین در دورانی که معلوم‌بودن یا معلوم‌نبودن پدر هیچ معنای اجتماعی‌ای ندارد، بحث از حق پدری بیهوده است. اما برادران و خواهران زن-مادر نیز مهم هستند. زیرا همراه با آنها بزرگ شده است. موقعیت چشمگیر دایی و خاله، ناشی از این کهن‌ترین حقوق زن-مادر است. بنابراین خانواده‌ی زن-مادر از دایی، خاله، فرزندان آنها (اگر داشته باشند) و از فرزندان خود وی تشکیل می‌شود. خانواده‌ی مادرسالار نیز بیانگر همین مورد است. می‌توان نمود اجتماعی موقعیت زن-مادر که در رأس نئولیتیک قرار داشته و ارزیابی آیین ایزدبانو-مادر که از آن الهام گرفته را بدین شکل تفسیر نمود. به‌غیر از دایی‌ها، حضور دیگر مردان کم‌رنگ می‌باشد. هنوز نقش‌های شوهری و پدری به‌وجود نیامده‌اند. خاندان، به‌مثابه‌ی ایدئولوژی و اجرائیات، در نتیجه‌ی بازگون‌سازی این نظام به‌وجود آمد. در این نظام که تحت عنوان پدرسالاری نیز نامیده می‌شود، با

اتحاد «مرد کهنسال» دارای تجربه و ملتزمان نظامی «مرد نیرومند» و شَمَن که نوعی رهبریت مقدس ماقبل کاهن است، مدیریت پدرسالار ریشه دوانید. تجربه‌ی مرد کهنسال، بیانگر آزمون‌های زندگی‌ست. می‌توان وجود مجلس کهنسالان را در آن دوران تصور نمود. مدیریت کهنسالان که در قاموس، پیرسالاری نامیده می‌شود، رویدادی است که به زودی در متن عشیره به چشم می‌خورد. مرد کهنسال، شخص دانایی است که با او مشورت می‌شود و از خردش بهره می‌گیرند. اجتماع به وی نیاز دارد. او نیز سعی دارد با استفاده از این تجربیاتش، از پس دشواری‌های دوران پیری برآید. چنین توازنی را با اجتماع برقرار می‌سازد. مرد نیرومند، نیرویی است که مرد خواهانِ رهایی از حلقه‌ی زن-مادر، از طریق موقعیت مؤثر شکارگری، بدان دست یافته است. قوت جسمانی و فناوری او در زمینه‌ی شکار، شانس شکار موفقیت‌آمیز را بیشتر می‌نماید. به برقراری اتحاد با جوانانی می‌پردازد که خواهان استفاده از این ویژگی هستند. این اتحاد، موفقیت بیشتری را برایش به‌همراه می‌آورد. شاید هم اولین ملازمان نظامی، این‌گونه در تاریخ به‌وجود آمده باشند. در تاریخ، مرد شکارگر به یک مرحله‌ی برتری بارز در برابر زنان، گذار کرده است. هم‌پیمانی‌ای که با کهنسالان و ریش‌سپیدان قبیله داشت، پدرسالاری را در برابر زن‌سالاری نیرومند می‌نمود. آخرین حلقه‌ی هم‌پیمانی، شَمَن‌های شفا‌دهنده‌ی جامعه و صاحب معجزه هستند. شَمَن، نقش‌ویژه‌های مشترک کاهنان و ساحران را ایفا می‌کند. آموزش‌دهنده است؛ شاید هم اولین متخصص جامعه است. تخصص شَمَن - اگرچه اندکی با حقه‌بازی مختلط است - به تدریج در اجتماع نهادینه می‌شود. اکثر شَمَن‌ها مرد می‌باشند. طی دوره‌ی پایه‌گذاری خاندان‌ها، نظام مادرسالاری در اثر اتحاد این نیروها دچار آسیب سهمگینی می‌گردد. در متون سومری، به آثار مبارزه‌ی شدید میان آنها برمی‌خوریم. مرد در این نظام هم صاحب و پدر کودکان است، هم خواهان فرزندان بیشتر می‌باشد (برای نیرومندشدن، خاصه فرزند پسر) و هم با تکیه بر چنین وضعیتی، اندوخته‌ی موجود در دست

زن- مادر را تصاحب می‌نماید. نظام مالکیتی توسعه می‌یابد. در کنار مالکیت عمومی دولت کاهنی، مالکیت خصوصی خاندان نیز ایجاد می‌شود. پدری‌نمودن برای فرزندان، از این جنبه نیز ضرورت می‌یابد. یعنی برای رسیدن میراث به فرزندان (بیشتر به پسران) حق پدری شرط است.

نظام خاندانی، پدرسالاری و پدربودن، علامت‌ها و اثباتی هستند بر نزدیک شدن به جامعه‌ی طبقاتی. خاندان‌ها در کشمکش با دولت کاهنی، با بهره‌گیری از قوای نظامی، دست به «انقلاب سیاسی» می‌زنند. در متون سومری به شمار بسیاری از مبارزات و دگرگونی‌های سیاسی‌ای که از این نوع‌اند، برمی‌خوریم. آن‌چنان‌که «نظام دولت‌های اور» که پس از دولت‌شهر اوروک تشکیل شد، خصلتی خاندانی داشت. اولین، دومین و سومین خاندان اور، تأکیدی بر این رویداد است. مدیریت خاندانی، در مقایسه با حکومت روحانی کاهنان، نظامی لائیک‌تر و سیاسی‌تر را تداعی می‌کند. خدایان نوینی ایجاد می‌شوند. موقعیت کاهنان، دیگر تا سطح معاونت رهبران سیاسی کاهش داده شده است. با این حال، کاهنان باز هم نقش بزرگی دارند. اما پس از آن رفته‌رفته نیروی خویش را از دست داده و به‌عنوان تأمین‌کنندگان کم‌اهمیت مشروعیت، به هیأت مبلغانی درآمده‌اند که به نظام قداست می‌بخشند. موجدان «دولت و خدایان نقاب‌دار»، از این پس در درجه‌ی دوم و سوم ملازمان شاهان پوشیده جای می‌گیرند. شاهانی با اصالت خاندانی، برای استفاده از زره مشروعیت طبقه‌ی کاهنان - که دولت را تشکیل داده‌اند- دیگر از اعلام خویش به‌عنوان «خدا-شاه» احتراز نمی‌ورزند. هر روز بیش از پیش، ماندگاری تیپ جامعه‌ای که آن را «تمدن سومری» می‌نامیم، با تعمیق طبقاتی شدن و افزایش جمعیت شهرها اثبات و نهادینه می‌گشت. در جوامع خاورمیانه، نظام خاندانی که سنتی بسیار کهن است، تا به امروز نیز تداوم یافته است. عدم توسعه‌یابی نظام‌هایی نظیر جمهوری و دموکراسی در منطقه‌ی خاورمیانه، از نزدیک با «تشکیل دولتی با سرچشمه‌ی کاهنی و خاندانی» در ارتباط است.



الگوی جامعه‌ی متمدن سومری، حداقل به اندازه‌ی الگوی نئولیتیک، تعیین‌کننده‌ی توسعه‌ی تمدن در جهان بوده است. تفاوت «تمدن» با «فرهنگ»، از نظر مفهومی، در پیوند با طبقاتی‌بودن است. تمدن، با «فرهنگ و دولت» طبقاتی در ارتباط است. نهادینگی شهرنشینی، تجارت، الهیات و علم، توسعه‌ی ساختار سیاسی و نظامی، مطرح‌شدن حقوق به‌جای اخلاق، و جنسیت‌گرایی اجتماعی مردان، نشانه‌های برتر جامعه‌ی متمدن نوین هستند. از یک لحاظ، می‌توان مجموع این ویژگی‌ها را فرهنگ جامعه‌ی متمدن نامید. هر دو اصطلاح، در این وضعیت یکسان می‌گردند و در یک معنا به‌کار می‌روند.

دومین پراکنش بزرگ، مرحله‌ای را پشت سر نهاده که همانند اشاعه‌ی جهانی فرهنگ جامعه‌ی نئولیتیکِ نشأت‌گرفته از هلال حاصلخیز است. هلال حاصلخیز که به‌منزله‌ی مهد تمدن نقش‌آفرینی می‌نماید، این‌بار پس از زاییدن و بزرگ‌نمودن فرزند نوینش در گهواره (فرزندی که دیگر نه دختر، بلکه پسر است) او را با دختران پرورش‌یافته‌ی جهان به ازدواج درآورده و بر شمار خویش می‌افزاید. این تشبیهی بجاست. می‌توان احتمال داد که عموماً با بالندگی دختران ایزدبانوی مادر در هر جایی از جهان که بدان رسیده‌اند، فرهنگ اشاعه‌یافته‌ی نئولیتیک نهادینه شده است. جامعه‌ی متمدن نیز به‌عنوان نماد فرهنگ مردسالار، در هر حوزه‌ی گسترش خویش، به معنای نهادینه‌شدن جایگاه فرزند پسر است. نسل مردان متمدن که فرزندان دختر را به هیأت زن ضعیفه‌ای برای خویش درآورده و وابسته ساخته، همیشه مردانی را به وجود آورده (با ذوب و استحاله‌ی جامعه‌ی عمدتاً زن‌محور در درون جامعه‌ی مردسالار)، بدین ترتیب تا به امروز مردانگی تمدن ما افزایش یافته، قوی‌تر شده و همچنان ادامه پیدا کرده است.



برای فهم این پدیده (ادراک) باید نظام زن-مادر و واقعیت خانواده را درک نمود: در نظام زن-مادر، «شوهر» یا معلوم نیست یا حضورش بسیار کم‌رنگ است. زن-مادر، زنی نیست که برای زایش کودک به مرد دلخواهش عشق می‌ورزد. هنوز عشق و جامعه‌ی جنسیت‌گرا مطرح نشده‌اند. زن، به هیچ مردی از راه پیوند همسری وابسته نیست. مرد نیز نه می‌تواند بر زن حاکمیت و سلطه ایجاد کند و نه وی را «زن من» بنامد. شکارگری، کاری است که تنها یک مشغولیت بوده و اگر بازدهی نداشته نباشد، ارزشی نخواهد داشت. وضعیتی در جامعه پیش نیامده که فرزندان از آن مردان شمرده شوند. فرزندان، از آن زن-مادر هستند. زن-مادر به اقتضای طبیعت خویش، در پی شهوت ندویده و در جستجوی آمیزش جنسی با هدف لذت نیست.